

مقدمه

طرح مسئله و تبیین موضوع

واژه تصوف از جمله اصطلاحاتی است که تعریف جامع و مشخص و معنی و مصداق روشنی نداشته است؛ زیرا تصوف همواره در تطور و تحول بوده و در هر سرزمین و عصری به معنای خاصی به کار می‌رفته است. بنا براین می‌توان آن را یک طریقه التقاطی دانست که از به هم آمیختن عقاید و افکار گوناگونی چون رهبانیت مسیحی و آداب هندی و اسلامی و عربی و ایرانی قدیم به وجود آمده است.

با فتح مصر به وسیله مسلمانان و انتشار دین اسلام در این مناطق، مسلک صوفیانه در قالب جدید در آنجا پدید آمد و گسترش پیدا کرد. سوابق دینی مصر، ذکر نام آنجا در قرآن و روایات اسلامی مبنی بر اینکه مصر مدفن بسیاری از انبیای پیشین بوده، سبب شد تا برخی از فرزندان ائمه (ع) و بسیاری از صحابه و تابعین به این سرزمین سفر کنند. وجود مقبره برخی از صحابه و تابعین در آنجا، یکی از عوامل توجه زاهدان و صالحان به این سرزمین بوده است. از قرن سوم تا هفتم هجری بتدریج برخی صوفیان ایرانی و شرقی به علت قداستی که برای مصر قائل بودند، یا برای ملاقات با صوفیان بزرگی چون ذوالنون مصری، شیبان راعی و... به این سرزمین عزیمت می‌کردند که همین امر موجبات تقویت تصوف را در مصر فراهم نمود. تقریباً تا پایان دوره فاطمیان (۵۶۷ ه.ق)، زاهدان حلقه‌های کوچکی از مریدان داشتند و به تعلیم و ارشاد آنان می‌پرداختند و یا به طور انفرادی در کوه و بیابان به عبادت و ریاضت مشغول می‌شدند. از نیمه دوم قرن ششم هـ در مصر خانقاه برپا شد و در آنجا، تصوف جمعی پدید آمد. در عصر ایوبیان گرایش به تصوف در مصر رونق یافت و تشکیلات ریاست و نظارت صوفیان پایه‌گذاری گردید و بسیاری از مردم مصر به تمایلات صوفی مآبانه صلاح‌الدین ایوبی گرویدند، از این رو، زمینه‌های بیشتری برای گسترش تصوف در این منطقه فراهم آمد.

این پژوهش بر آن است تا تاریخ تصوف در مصر را از ورود اسلام (۲۱هـ) تا پایان دوره ایوبی (۶۴۸هـ)، با توجه به اطلاعاتی که منابع تاریخی در اختیار می گذارند، بررسی و تجزیه و تحلیل نماید.

ضرورت پژوهش

مصر یکی از مهمترین کشورهای بود که اسلام در سالهای اولیه گسترش خود بدانجا راه پیدا کرد و پایگاه حملات بعدی مسلمانان به آفریقا قرار گرفت و به صورت پل ارتباطی بین شرق و غرب جهان اسلام ایفای نقش کرد. از طرف دیگر، بخش مهمی از فرهنگ دینی و اجتماعی مسلمانان با تصوف و عرفان پیوند دارد و شناخت فرهنگ اسلامی در این سرزمین، بدون شناخت عرفان و تصوف، ممکن نیست. به همین علت انجام پژوهشی مستقل در این باره لازم به نظر می رسد تا اطلاعات این حوزه را به صورت منظم و مدوّن در اختیار پژوهشگران تاریخ و تمدن اسلامی قرار دهد.

پرسش های اساسی پژوهش

۱. چه عواملی منجر به نفوذ و گسترش تصوف در مصر شد؟

۲. آیا پیدایش و گسترش تصوف اسلامی در مصر مولود تشیع است؟

فرضیه ها یا پاسخ های احتمالی پژوهش

۱. به نظر می رسد، اشتغال علماء و فقها به امور دنیوی و تنفر صالحان از آنان، بیزاری مردم از خشونت و فساد ناشی از جنگهای صلیبی و اوضاع آشفته اقتصادی، اعمال و رفتار مقبول شیوخ متصوفه و نفوذ آنان در بین مردم و... از مهم ترین عوامل نفوذ و گسترش تصوف در مصر می باشد.

۲. به نظر می رسد، با توجه به سوابق دینی مصر پس از ظهور اسلام نمی توان تصوف را زائیده ی تشیع دانست ولی شاید بتوان گسترش آن را به مذهب تشیع نسبت داد.

پیشینه پژوهش

با جستجوهای انجام شده این نتیجه به دست آمد که به جز اطلاعات جزئی و پراکنده ای که در جنب برخی تحقیقات و منابع آمده است، تا کنون تحقیق مدون و مستقل و همچنین پایان نامه ای به زبان فارسی با این عنوان نگاشته نشده است. در عین حال کتابهای زیر به زبان عربی درباره تصوف در مصر تالیف شده است.

۱- الطرق الصوفیه فی مصر نشاتها و نظمها و روادها اثر عامرالنجار می باشد. وی در این کتاب ابتدا از ذوالنون مصری به عنوان نخستین کسی که نهال تصوف را در مصر آبیاری کرده، نام برده و همچنین به طور مختصر از نقش صوفیان مغرب و عراق در گسترش تصوف در مصر سخن رانده است. قسمت عمده کتاب مربوط به طریقه های صوفیانه از جمله بدویه و شاذلیه و دسوقیه در قرن هفتم هجری است.

۲- التراث الروحی للتصوف الاسلامی فی مصر اثر عبدالمنعم خفاجی. این کتاب به شرح حال زاهدان و صوفیان مصری از آغاز دوران اسلامی تا قرن ۱۴ هجری پرداخته است. عبدالمنعم ورود صحابه پیامبر و اهل بیت را به مصر از عوامل مهم رونق تصوف در مصر دانسته است.

۳- از دیگر منابعی که در پیشینه می توان نام برد، خانقاوات الصوفیه فی مصر اثر عاصم محمد رزق است. هدف این کتاب بررسی پیدایش و تاریخ خانقاههای موجود در مصر از قرن ششم تا دهم هجری است. در ابتدای این اثر تاریخچه مختصری از تصوف و کلمه صوفی و صفات صوفیه و برخی از بزرگانشان بیان شده است. نویسنده، تاریخ و چگونگی ساخت و میزان مساحت و نوع معماری بیش از بیست خانقاه را ارائه کرده و شیوخ و خادمان و سازندگان آنها را معرفی نموده است. نقشه و عکس برخی از خانقاهها نیز در این اثر به چشم می خورد.

۴- مذاهب الصوفیه و مدارسها اثر عبدالحکیم عبدالغنی قاسم. این کتاب در چهار باب تنظیم شده که هر باب به فصولی تقسیم شده است. فصل چهارم از باب چهارم به مدارس صوفیانه مصری از قبیل بدویه، شاذلیه، رفاعیه اختصاص یافته است. عبدالغنی شرایط مرید و شیخ و مواد آموزشی هر مدرسه را ذکر کرده است.

۵- از دیگر منابعی که جزء پیشینه این پژوهش محسوب می شود، اثر محمد سعاد ماهر تحت عنوان مساجد مصر و اولیایها الصالحون است. مساجد و مکان های مقدس مصر در این اثر ذکر شده اند و بالطبع این مکان ها عاملی مهم در جذب صوفیان از نقاط مختلف جهان اسلام به مصر بوده است.

۶- دو اثر از صافی حسین ۱- «ادب الصوفی فی مصر فی القرن السابع الهجری»، همان طور که از نامش بر می آید به ادبیات صوفیانه مصر در قرن هفتم هجری پرداخته و همچنین مطالبی در مورد طریقه های صوفیانه ذکر کرده است. ۲- «ابن الکیزانی» که در حقیقت شرحی کامل از تمام جوانب زندگی ابن کیزانی، از صوفیان مربوط به عصر فاطمیان در مصر است.

۷- دو اثر از محمد کامل حسین به نامهای «ادب مصر الاسلامیه» و «فی ادب مصر الفاطمیه» که در هر دو کتاب به طور مختصر از تصوف در مصر به خصوص در دوره فاطمیان بحث شده است.

۸- «ذوالنون مصری» تالیف جواد نوربخش است. وی با استفاده از منابع دست اول اطلاعاتی را در مورد زندگی، شیوه تصوف، مریدان و آثار ذوالنون گرد آورده است.

از کتاب عبد الرضا حسن جیاد «التطور التاريخی لحركة التصوف فی مصر فی القرنین الثامن والتاسع الهجریین» نیز می توان نام برد. وی مطالب مفیدی را در مورد پیشینه ی عقاید و آموزه های صوفیانه مصریان قبل از اسلام و تأثیری که در رواج تصوف اسلامی داشته اند،

ارائه داده است. در پایان باید از مقاله «تصوف در مصر» از پروانه عروج نیا نام برد. این مقاله، خلاصه وار و کلی به روند و سیر تصوف و همچنین طریقه های صوفیانه در مصر از اوایل دوران اسلامی تا دوران معاصر پرداخته است.

روش پژوهش

در این پژوهش، اطلاعات و داده های تاریخی بر اساس روش کتابخانه ای و مبتنی بر منابع اصیل گرد آوری شده اند. در پاره ای موارد از نرم افزارهای مربوط به رشته تاریخ استفاده شده و بر حسب نیاز از اینترنت نیز برای دستیابی به مقالات خارجی در این زمینه استفاده شده است.

منابع پژوهش

۱- تاریخ های عمومی

از جمله این کتابها، مروج الذهب مسعودی، الکامل ابن اثیر و ... می باشد که هر چند بیشتر به حوادث سیاسی تاریخ اسلام پرداخته اند اما کم و بیش اطلاعات سودمندی را در مورد صوفیان و تقابل آنها با حکومت ارائه می کنند.

۲- تاریخ مصر

بعضی از منابع به طور اختصاصی به تاریخ و جغرافیای مصر پرداخته اند که در بسیاری از موارد اطلاعات سودمندی را در مورد سیر تصوف در مصر و مکان های اجتماعی صوفیه از جمله خانقاه ها ارائه می دهند. مهم ترین این کتابها عبارتند از خطط مقریزی، نجوم الزاهره ابن تغری بردی و حسن المحاضره سیوطی، که در ذیل اجمالاً معرفی خواهند شد.

المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار

تقی الدین احمد مقریزی با هدف تهیه مجموعه معروفی درباره سرزمین مصر و احوال ساکنان آن، مجمل و خلاصه‌ای از اخبار پراکنده این اقلیم را در سال ۸۲۰ هـ تحت عنوان المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار گردآوری نمود. این کتاب اطلاعات مفیدی را در مورد تصوف مصر از جمله آداب صوفیان در مجالس سماع و خانقاه‌ها ارائه می‌دهد.

النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة

از مهم‌ترین آثار ابوالمحاسن جمال الدین یوسف بن تغری بردی بن عبدالله ظاهری حنفی، مورخ مسلمان قرن نهم هجری است. تاریخ دقیق تولد او معلوم نیست اما منابع، تاریخش را حدود ۸۱۲-۸۱۱ هـ در قاهره ذکر کرده‌اند.

این کتاب از فتح مصر و فرمانروایی عمروعاص در آنجا (۲۰ هـ) آغاز شده و تا رخدادهای ۸۷۲ هـ یعنی دوران سلطنت ملک اشرف قایتبای را در بردارد. این اثر به ترتیب تاریخی حکومت والیان، خلفا و سلاطین مصر تألیف شده و در آن وقایع مربوط به دوران حکومت هر فرمانروا و رخدادهای آن عهد چه مربوط به مصر و چه متعلق به دیگر نواحی جهان اسلام به ویژه سرزمینهای نزدیک به مصر آمده و در پایان هر سال وضعیت رود نیل ثبت شده است. آنچه از این اثر مورد استفاده پژوهش قرار گرفته، اطلاعات مفیدی است که ابن تغری بردی در مورد جشن‌ها و حضور صوفیان در آنها ارائه نموده است.

حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة

اثر جلال الدین عبدالرحمن بن محمد بن عثمان السیوطی (د: ۹۱۱ هـ) است. سیوطی در ابتدای کتاب اطلاعات سودمندی را در مورد مصر پیش از اسلام از جمله زندگی حضرت موسی در مصر ارائه داده و پس از آن اطلاعات مهمی را در مورد مصر دوران اسلامی ثبت

کرده است. ذکر جبل مُقَطَّم و مطالب مربوط بدان و همچنین ذکر صوفیان و زاهدانی که در مصر به سر می بردند، از مهم ترین بخش های این کتاب می باشد که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

۳- منابع رجال و طبقات صوفیه

این منابع به دو گروه تقسیم می شوند، دسته ای از منابع به شرح حال افراد به طور عام پرداخته اند که در بین ایشان، شرح حال برخی از صوفیان نیز بیان شده است. از جمله این منابع عبارتند از وفیات الاعیان ابن خلکان، سیرالاعلام النبلاء ذهبی، الاعلام زرکلی. اما دسته ای دیگر از منابع به طور خاص به معرفی صوفیان اختصاص یافته، که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می شود.

طبقات الصوفیه

نخستین تاریخ منظم و مشهور زندگی اولیاء به صورت طبقات، طبقات الصوفیه ابو عبد الرحمن سلمی (۳۲۵-۴۱۲هـ) می باشد.

کشف المحجوب

این کتاب نوشته علی بن عثمان جلایی هجویری، عارف ایرانی، به عنوان کهن ترین رساله فارسی در عرفان اسلامی است که توسط نیکلسون شرق شناس مشهور انگلیسی ترجمه شده است. کشف المحجوب شامل سه بخش است: بخش نخست، مقدمه مولف در سبب تالیف کتاب، بخش دوم در بردارنده اطلاعات کلی در باب تصوف و تراجم احوال صوفیان معروف تا زمان هجویری و بخش سوم که در حقیقت قسمت اصلی کتاب بوده و نام کشف المحجوب ظاهراً به مناسبت همین بخش بر کتاب نهاده شده شامل یازده کشف است.

طبقات الصوفیه

نوشته شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی (د: ۴۸۱هـ) معروف به خواجه عبدالله انصاری است، وی معاصر مشاهیر بزرگی چون خواجه نظام الملک طوسی، ناصر خسرو، انوری ابیوردی بود.

کتاب مذکور یکی از آثار بسیار مفید زبان پارسی و یکی از منابع مهم برای تاریخ صوفیه و تحقیق در عقاید آنها است. این اثر در واقع تقریر، ترجمه و املائی کتاب طبقات الصوفیه ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی نیشابوری بوده که به زبان عربی نگارش یافته است.

تذکره الاولیاء

این اثر متعلق به عطار نیشابوری از عرفا و شعرای بزرگ قرن ششم و هفتم هجری بوده است. کتاب فوق قبل از سال ۶۱۸هـ تالیف شده است، عطار در تحریر تذکره الاولیاء از کتابهای کشف المحجوب (هجوی) و طبقات الصوفیه سلمی بهره وافر برده است.

در پایان نیز باید از کتب سفرنامه مانند سفرنامه ابن جبیر و ابن بطوطه نام برد که اطلاعات مفیدی را در باب خانقاه ها و آداب صوفیان در مصر ارائه می دهند.

ساختار و بدنه اصلی پژوهش

ساختار این پژوهش از یک مقدمه و پنج فصل تشکیل شده است.

در فصل اول به مباحث کلی در باب تصوف اسلامی از قبیل معنای لغوی و اصطلاحی تصوف، مراحل تاریخی تصوف پرداخته شده است.

فصل دوم به تصوف در مصر از آغاز تا حکومت فاطمیان اختصاص دارد، ابتدای این فصل به پیشینه عقاید و آموزه های صوفیانه و رهبانیت در مصر قدیم پرداخته شده و سپس سیر

تصوف در مصر از فتح اسلامی تا ابتدای حکومت فاطمیان مورد بررسی قرار گرفته است. در این قسمت به مباحثی چون تاثیر زهد مصر از زهد حوزه عراق، ادبیات صوفیانه پرداخته شده و در ادامه صوفیان برجسته تا ابتدای حکومت فاطمیان از قبیل نفیسه خاتون، ذوالنون مصری، بُنان حمال معرفی شده اند.

فصل سوم اختصاص به تصوف مصر در دوره حکومت فاطمیان دارد، در این فصل مباحثی چون ارتباط تصوف و تشیع، ادبیات صوفیانه، معرفی صوفیان برجسته، مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل چهارم تصوف در مصر دوره ایوبیان مورد مطالعه قرار گرفته و از مباحثی چون ارتباط تصوف و تشیع، ارتباط بین تصوف و افول تمدن، سیر تصوف، ویژگی های تصوف، نقش صوفیه مغرب و عراق در جنبش طریقت های صوفیانه در مصر سخن رفته است. معرفی صوفیان برجسته در دوره ایوبی از جمله ابوالحسن صباغ، ابن فارض، ابوالحسن شاذلی و احمد بدوی از دیگر مطالبی است که در این فصل بررسی شده است.

فصل پنجم به خانقاه ها و دیگر مراکز صوفیه در دوره ایوبی اختصاص دارد. از جمله مهم ترین مباحث این فصل بررسی خانقاه سعیدالسعداء است.

محدودیت های پژوهش

از جمله مشکلاتی که بر سر راه تدوین این پژوهش بود، کمبود منابع فارسی در این باره که تا حدی بتواند راهنما و سرلوحه مولف باشد، این مسئله برای بسیاری از دانشجویان از جمله نویسنده این سطور محدودیت به حساب می آید، اما در حقیقت از نکات قوت یک پژوهش است، چرا که می تواند مدخلی برای پژوهش های بعدی محققان در این زمینه باشد.

محقق در بررسی تاریخی سیر تصوف در هر برهه و یا مکان تاریخی با انبوهی از مطالب در مورد صوفیان و خوارق عادت و مسائلی از این قبیل روبرو است. از جمله مشکلات دیگر در این پژوهش تفکیک این موضوعات از بدنه اصلی تاریخ تصوف و صوفیان بود، چرا که بررسی این مسائل اولاً از محدوده یک پژوهش تاریخی خارج بوده و ثانیاً در صورت وارد شدن به این مباحث و موضوعات به علت عدم دانش کافی، رفتن به راه خطا و ناصواب محتمل بود.

از جمله محدودیت های دیگر پژوهش حاضر، استفاده از کتب و مقالاتی است که در کتابخانه های مشهد و تهران از قبیل آستان قدس، دانشکده ادبیات و الهیات فردوسی، دانشگاه تهران، مجلس، دانشنامه و... موجود نبود، به همین علت باید نسخه *pdf* کتب از سایت های معتبری چون مکتبه المصطفی اخذ می شد و ترجمه بخش هایی از این کتب که بعضاً ناخوانا بود، مرارت هایی را بر محقق تحمیل کرد، که البته همه این مسائل برای افرادی که در حوزه علم و پژوهش مشغولند، امری بدیهی است.

این پژوهش عاری از عیب و نقص نیست، امیدوارم استادان محترم کاستی های این پژوهش را گوشزد نموده و اینجانب را در رفع نقایص آن راهنمایی کنند.

رضوانی-تابستان ۱۳۹۱

فصل اول: کلیات

معنای لغوی و اصطلاحی تصوف

درباره ریشه و معنای الفاظ تصوف و صوفی، آراء و نظرات متعددی اظهار شده است. منابع و مآخذی را که به این مباحث پرداخته اند به سه دسته می توان تقسیم کرد:

(۱) منابعی که به طور اختصاصی در مورد تصوف و عرفان نوشته شده که قوت القلوب ابوطالب مکی، التعرف لمذهب اهل التصوف ابوبکر کلاباذی؛ اللمع فی التصوف ابونصر سراج طوسی، الرسالة القشیریه ابوالقاسم قشیری و کشف المحجوب هجویری از این جمله اند.

(۲) منابع و مآخذ غیرعرفانی متقدم که اساس البلاغه زمخشری، تحقیق ماللهند ابوریحان بیرونی، تلبیس ابلیس ابن جوزی، رساله الصوفیه و الفقراء ابن تیمیه، مقدمه ابن خلدون جزئی از این منابع محسوب می شوند.

(۳) دسته سوم منابع و مآخذ معاصر هستند. از میان محققان ایرانی معاصر در زمینه تصوف و عرفان، دکتر قاسم غنی، استاد بدیع الزمان فروزانفر، استاد جلال همایی و دکتر عبدالحسین زرین کوب را باید نام برد، همچنین، از معاصران مسلمان، عبدالرحمن بدوی صاحب تاریخ التصوف الاسلامی من البدایة حتی نهاية القرن الثانی مثال زدنی است.

کلمه «تصوف» از نظر لغوی مصدر باب تفعّل از ابواب ثلاثی مزید زبان عربی است. یکی از موارد کاربرد باب تفعّل در عربی، دارا شدن چیزی یا صفتی است، مثل تأهل (دارای اهل

شدن) و تألم (دارای الم شدن). این ویژگی باب تَفَعُّل، بخصوص در بیان گرویدن به فرقه‌ها و آیینها به کار می‌رود، که از جمله می‌توان به تَمَجُّس (گرویدن به آیین مجوسی) و تَهَوُّد (گرویدن به دین یهودی) اشاره کرد. به همین قیاس، از کلمه صوفی، تصوف ساخته شده است.^۱

درباره واژه صوفی آرای گوناگونی بیان شده است. این آراء بر اساس زبانی که ریشه از آن گرفته شده است، به دو دسته مهم تقسیم می‌شوند: گروهی همچون قشیری، معتقدند که شاهد و قیاسی برای اشتقاق صوفی از اصل عربی وجود ندارد.^۲

بیرونی درباره اشتقاق صوفیه این گونه بیان کرده است:

«هذا رای السوفیه و هم الحکماء فان السوف بالیونانیة الحکمة و بها سمی الفیلسوف پیلاسوپا
أی محبّ الحکمة و لما ذهب فی الاسلام قوم الی قریب من رأیهم سمو باسمهم و لم یعرف
اللقب بعضهم فنسبهم للتوکل الی الصُّفّه و انهم اصحابها فی عصر النبی(ص) ثم صحف بعد
ذلک فصیر من صوف التیوس...»^۳

این رأی صوفیه است و صوفیه حکما هستند؛ زیرا منظور از سوف در یونان حکمت است؛ به همین سبب (کلمه سوف) فیلسوف، پیلاسوپا، یعنی دوستدار حکمت نامیده شده است و چون در اسلام گروهی به رأی صوفیه نزدیک شده اند، همانند آنان صوفیه نامیده شدند و چون برخی مردم درباره لقب صوفیه آگاهی نداشتند، این گروه را به توکل و اعتماد به صفّه نسبت دادند، که آنان اصحاب صفّه در عصر پیامبر(ص) بودند. بعدها این کلمه را به اشتباه پشم بزها دانسته اند...

همان طور که ملاحظه می‌شود بیرونی درباره وجه تسمیه صوفیه براین عقیده است چون دیدگاهها و باورهای صوفیان شبیه حکمای یونان بوده، سبب شده تا صوفیان را به

^۱ - نفیسی، سعید، سرچشمه تصوف در ایران، ص ۷۴

^۲ - قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ترجمه رساله قشیری، ترجمه حسن بن احمد عثمانی، ص ۶۸، برای اطلاع بیشتر نک: صبحی منصور، احمد، العقائد الدینیة فی مصر المملوکیة بین الاسلام و التصوف، ص ۱۸

^۳ - بیرونی، ابوریحان، فی تحقیق ماللهند، الجزء الاول، ص ۲۴

سوفیه (دوستدار حکمت و دانایی) منتسب کنند و چون لفظ سوفی ناشناخته بود، آن را به صُفَّه و صوف منسوب ساختند. اما این نظریه، چنانکه نولدکه و به تبع او دیگران اشاره کرده‌اند، از لحاظ وجه اشتقاق درست نمی‌نماید؛ زیرا واژه سوفیا یا سوفوس یونانی به صورت «سوف»، یعنی حرف «سین» وارد زبان عربی شده است.^۱

گروه دوم بر این عقیده اند که ریشه صوفی، عربی است. برخی از ریشه های عربی که برای این واژه ذکر شده عبارتند از:

(۱) اشتقاق از صفّ چرا که صوفیان به سبب بلندی همت و نزدیکی قلوب و آگاهی به اسرار نزد خداوند در صف و مرتبه اول قرار دارند^۲ که البته به لحاظ قواعد لغوی مردود است و واژه منسوب به صفّ، صفی خواهد بود نه صوفی؛ و دیگر اشتقاق از صفاء به معنای روشنی و پاکیزگی روح و روان، که البته این نیز به لحاظ لغوی اشتباه است چرا که منسوب به صفاء، صفائی یا صفاوی می شود.^۳

(۲) اشتقاق از نام غوث بن مر معروف به صوفه بزرگ قبیله بنی صوفه/آل صوفان.^۴ بنی صوفه در عهد جاهلیت خادم کعبه بودند و خود را در بیت الحرام وقف خدمت خداوند کرده بودند،^۵ بنابراین کسانی را که از دنیا می بریدند و به عبادت روی می آوردند، در انتساب به آنها، صوفی نامیدند. صوفه را به معنای گروهی که از یک قبیله و نژاد نیستند و نسبشان به

^۱ -رفیعی، علی، دایره المعارف تشیع، ذیل مدخل «تصوف»؛ رنجبری، احمد، «ریشه یابی واژه تصوف و عرفان در قرن اول هجری»، معارف عقلی، زمستان ۸۵، ش ۴، ص ۱۰۵

^۲ - إلهی ظهیر، إحسان، التَّصَوُّفُ الْمُنْشَأُ وَالْمَصَادِرُ، ص ۲۵

^۳ - باخرزی، یحیی بن احمد، اوراد الاحیاب و فصوص الأداب، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۵

^۴ - ابن جوزی، ابوالفرج، تلخیص ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو، ص ۱۳۴

^۵ - علی حسن، عمار، الصوفیه و السیاسه فی مصر، ص ۳۱

فردی مشترک نمی رسد نیز آورده اند، همانطور که صوفیان بدون در نظر گرفتن نسب و نژاد از هر گروه و طایفه گرد هم می آمدند.^۱

۳) اشتقاق از صُفّه القفا در موارد معدود صوفه الرقیه به معنای موی آویخته پشت سر و مجازاً به معنای «او را به قهر گرفت» ذکر شده است، از آنجا که صوفی معطوف به حق و مقهور قبضه الهی است، به صوفه منسوب است. برخی گیسوی آویخته درویشان را نشانه ای از این اشتقاق دانسته اند.^۲

۴) اشتقاق از صُفّه : به عده ای از مسلمانان فقیر و زاهد صدر اسلام که در صُفّه واقع در مسجد مدینه ساکن بودند و مسلمانان دیگر از آنها دستگیری می کردند، اهل صُفّه می گفتند.^۳ شباهت ویژگی های صوفیان به اهل صُفّه سبب شده است که احتمال این اشتقاق در کتب بسیاری از بزرگان صوفیه منعکس شود. اما اسم منسوب به صُفّه صفی است نه صوفی.^۴

اما بیشتر منابع، صوفیان را از آن روی صوفی می خوانند که جامه صوف^۵ بر تن می کردند.^۶ کردند.^۶ هر چند بنا به گفته قشیری (۳۷۶-۴۶۵هـ) «این قوم فقط به صوف پوشیدن اختصاص ندارند.»^۷ ابوبکر کلاباذی (د: ۳۸۰هـ) نیز با وجود تایید اشتقاق تصوف از واژه صوف نوشته است: «این کلمه در عین این که از واژه صوف گرفته شده است، واجد معانی

^۱ - بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ تصوف اسلامی از آغاز تا پایان سده دوم هجری*، ترجمه محمود رضا افتخارزاده،

ص ۲۹

^۲ - همو

^۳ - اصفهانی، ابونعیم، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۱، ص ۳۳۸

^۴ - صادقی، مژگان، دانشنامه جهان اسلام، ذیل مدخل «واژه شناسی تصوف»

^۵ - صوف: پشم ابوالفضل جمال الدین، ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل مدخل صوف

^۶ - هجویری، ابوالحسن بن علی، *کشف المحجوب*، ص ۳۴؛ سراج طوسی، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، ص ۲۹؛

ابن خلدون، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، ص ۹۶۹؛ سهروردی، شهاب الدین، *عوارف المعارف*،

ترجمه ابومنصور بن عبدالمومن اصفهانی، ص ۲۴

^۷ - قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *ترجمه رساله قشیری*، ترجمه حسن بن احمد عثمانی، ص ۴۶۸

چون اعراض از دنیا، روح را متمایل به جهان دیگر کردن، دائم السفر بودن، اعراض جستن روح از لذات جسمانی، ترک یار و دیار گفتن، تهذیب سلوک، پالایش دل، شرح صدر نیز هست.»^۱

پژوهشگران معاصر نیز اشتقاق صوفی را از واژه صوف پذیرفته اند.^۲ ولی با این همه پشمینه پوشی را تنها مفهوم ظاهری و عامیانه اصطلاح تصوف می دانند.^۳

درباره معنای اصطلاحی و ماهیت تصوف بیش از هزار تعریف از مشایخ صوفیه در دست است.^۴ چندانکه جمع بندی آنها و ارائه تعریفی جامع و مانع دشوار است. با این همه، چنانکه ابوسعید ابوالخیر اشاره کرده، تعاریف و الفاظ در این باره گوناگون و بسیارند، اما معنا یکی است.^۵ ابوالحسین نوری تصوف را ترک همه لذت های نفسانی، برای پیوستن به حق می داند و آن را نه از جمله رسوم و نه از جمله علوم، بلکه تخلق به اخلاق الله می شمارد.^۶ ابوالقاسم نصرآبادی تصوف را ملازم کتاب و سنت و ترک اهواء و بدعتها می داند و معتقد است صوفی باید از گناه روی گردان و دائم در حال ذکر خدا و خدمت به خلق خدا باشد.^۷ باشد.

خاستگاه تصوف نیز همچون معنای آن عرصه ناسازگاری صاحب نظران و پژوهشگران گشته است. صوفیان خود مدعی هستند که این علم را از قرآن مجید، اخبار و آثار نبوی گرفته اند.^۸ حال آنکه برای تصوف پیشینه ای قدیم تر نیز می توان بدست داد و ریشه های

^۱ - کلاباذی، ابوبکر، متن و ترجمه کتاب تعرف، ترجمه محمد جواد شریعت، ص ۲۸۸

^۲ - سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۶۷

^۳ - بوركهارت، تیتوس، درآمدی بر آیین تصوف، ترجمه یعقوب آژند، ص ۹

^۴ - سهروردی، شهاب الدین، عوارف المعارف، ص ۲۴

^۵ - میهنی، محمد بن منور، اسرار التوحید، ص ۲۹۶

^۶ - سلمی، ابو عبدالرحمن، طبقات الصوفیه، ص ۵۲

^۷ - همو، ص ۱۶۸

^۸ - آشتیانی، سید جلال الدین، چگونگی پیدایش تصوف و عرفان در حکمت و معرفت، ص ۱۹۷

آن را در افکار مسیحی، گنوسی، هرمس مصری، هندی، عقاید زرتشتی و ایران باستان جستجو کرد.^۱

در پایان لازم است تفاوت عرفان و تصوف را که در بیشتر مواقع مترادف به کار می روند، بیان شود. عرفان از نظر لغوی به معنی شناختن، آگاهی، درایت و اطلاع بعد از نادانی و همچنین معرفت حق تعالی است. اما در معنی اصطلاحی عبارت است از: روش ویژه ای برای دستیابی و شناسایی حقایق هستی و پیوند انسان با حقیقت است که بر شهود، اشراق و وصول به حقیقت تکیه دارد. در کشف و شهود استدلال عقلی و برهانی هیچ گونه جایگاهی ندارد.^۲ برخی معتقدند نسبت بین تصوف و عرفان به قول منطقیان، عموم و خصوص من وجه است. در برخی مصادیق همپوشانی و اشتراک دارند، لکن هر یک دارای مصادیقی مخصوص به خود هستند. بدین صورت که شخص می تواند هم عارف باشد و هم صوفی و یا ممکن است شخص عارف باشد اما صوفی نباشد، چنانکه ممکن است به ظاهر داخل طریقه تصوف باشد، اما از عرفان بهره ای نبرده باشد.^۳

مراحل تاریخی تصوف تا اواخر قرن ۷ هجری

کهن ترین متنی که در آن واژه ی صوفی و صوفیه به کار رفته، البیان و التبیین جاحظ است، وی در این کتاب از صوفیان پارسا با عنوان الصوفیه من النساک یاد می کند^۴ و نخستین کسی کسی که واژه صوفی را بر خود نهاد، ابوهاشم کوفی بود که در نیمه نخست سده دوم

^۱ - برای اطلاع بیشتر نک: بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ تصوف اسلامی از آغاز تا پایان سده دوم هجری*، ص ۵۲ تا ۶۸؛ نیکلسون، رینولد، *پیدایش و سیر تصوف*، مترجم محمد باقر معین، ص ۷۳؛ صبحی منصور، احمد، *العقائد*

الدینیة فی مصر المملوکیة بین الاسلام و التصوف، ص ۲۱، ۲۰

^۲ - برای اطلاع بیشتر نک: سجادی، ضیاءالدین، *مقدمه ای بر عرفان و تصوف*، ص ۸-۹

^۳ - دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، ذیل مدخل تصوف

^۴ - جاحظ، *البیان و التبیین*، ج ۱، ص ۲۱۳

هجری می زیسته است.^۱ اما صیغه جمع به صورت صوفیه اولین بار در ۲۰۰ق در خبر فتنه ای در اسکندریه به کار رفته است.^۲ زمان پیدایش عقیده تصوف و اولین صوفی در تاریخ معلوم نیست هرچند که امام شافعی: زمانی که داخل مصر شد گفت: "خلفت بغداد و قدأ حدث الزنادقه فیها شیاً یسمونه التغبیر"^۳ این گفته امام شافعی که در سال ۱۹۹ هجری در مصر بیان نموده نشان می دهد که سماع^۴ قضیه ای جدید بوده، همین ثابت می کند که در سالهای آخر قرن دوم هجری طریقتی وجود داشته که علماء برای محکوم کردن آن از دو عنوان زندیق و صوفی استفاده می کردند. البته واضح است که آموزه ها و باورهای صوفیانه پیش از قرن دوم هجری وجود داشته، اما با این حال بوجود آمدن تصوف را مربوط به قرن دوم هجری می دانند.^۵

مراحل سیر تصوف در اسلام تا اواخر قرن هفتم هجری

۱- مرحله اول، ظهور تصوف در جامعه اسلامی در قرن اول هجری که در آن محور افکار و اندیشه های متصوفه حول دو نقطه اساسی متمرکز بوده است:

الف- تکیه بر عبادت و پارسایی که حقایق روحانی را در نفس ایجاد می کند.

^۱- جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، ص ۲۷

^۲- کندی، محمد بن یوسف، *ولایة مصر*، به تحقیق حسین نصار، ص ۱۸۶

^۳- «زمانیکه من بغداد را پشت سر گذاشتم، زندیقها در آن شهر چیزی را اختراع کرده و آن را تغییر(آواز) نامیده بودند.

نک: ابن تیمیه، *التحفة العراقیه فی الاعمال القلیبیه*، ص ۵۷؛ با توجه به مباحث قبل و بعد ابن تیمیه در مورد صوفیان و سماع، به نظر می رسد مراد از تغییر در اینجا همان سماع است و افرادی که امام شافعی از آنها به عنوان زندیق نام برده همان صوفی ها بوده اند، چون سماع و سرود، مخصوص تصوف است.

^۴- سماع در لغت به معنی شنیدن، شنوایی و آوای گوش نواز است. در اصطلاح صوفیان سماع به معنی خواندن آواز و یا ترانه عرفانی توسط قوال یا قوالان (گاه همراه با نغمه ساز) و به وجد آمدن شنوندگان در مجالس «فکر جلی» است. از آنجا که این به وجد آمدن گاه به رقص و دست افشانی می انجامد، به مجموعه قوالی، نغمه ساز، به وجد آمدن و رقص، سماع گفته می شود. برای اطلاع بیشتر نک: دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، ذیل عنوان سماع؛

کیانی نژاد، زین الدین، *سیر عرفان در اسلام*، ص ۳۱۴، ۳۱۵

^۵- عمید زنجانی، عباسعلی، *پژوهشی در پیدایش و تحولات تصوف و عرفان*، ص ۱۴۷

ب- تکیه بر علم باطن و قلبی که در نفس آدمی معرفت و شناخت به بار می آورد و این علم، خود قدرت محرکه ای برای سیر به سوی خدا و رسیدن به مقامات و احوال می گردد.^۱

۲- مرحله دوم مرحله ظهور بزرگان صوفیه در قرن های دوم و سوم هجری است. صوفیان کم کم به دانش های گوناگون روی آوردند و به جز قرآن و حدیث، دیگر علوم را لازم شمردند. ^۲ در این مرحله دانش تصوف تدوین و تصوف نظری پایه ریزی شد. در این دوره شخصیت های بزرگی از مشایخ تصوف پیدا شدند که پایه های تصوف را استوار ساختند و همچنین قواعدی برای سیر و سلوک پیدا شد. ^۳ بعضی از اینان عبارتند از: فضیل بن عیاض، معروف کرخی، ابراهیم ادهم، بشر حافی، سقطی و آخرین فرد مشهور این طبقه بایزید بسطامی است. این افراد از شیوخ برجسته تصوف بودند که زمینه ورود به مرحله جدیدی از تصوف را پی ریزی کردند و با ورود جنید بغدادی و شبلی و دیگران به این عرصه، زمینه تدوین این علم و نوشتن کتابهای بسیاری در زمینه تصوف فراهم شد. در این دوره بغداد مرکز علمی این حرکت بود و حلقه های درس و اجتماعات علنی آن آغاز شد و صوفیان به تجمع و مرکزیت گراییدند و حوزه مستقلی در شهر بغداد پیدا کردند. ^۴ در حقیقت تصوف تصوف به مفهوم واقعی شکل گرفت. ^۵ در این عصر تصوف به دو مکتب عراق و خراسان منشعب شد و صوفیان عراق خود را در برابر صوفیان خراسان که به آنها ملامتیان نیز می

^۱- رفیعی، علی، دایره المعارف تشیع، ذیل مدخل «تصوف»

^۲- مبلخی آبادانی، عبدالله، *تاریخ صوفی و صوفیگری*، ج ۱، ص ۱۳۰

^۳- نیکلسون، رینولد، *پیدایش و سیر تصوف*، مترجم محمد باقر معین، ص ۷۴

^۴- انصاری هروی، ابواسماعیل عبدالله، *طبقات الصوفیه*، ص ۱۹۴

^۵- عمید زنجانی، عباسعلی، *پژوهشی در پیدایش و تحولات تصوف و عرفان*، ص ۱۹۸

^۶- دهباشی، مهدی، میرباقری، علی اصغر، *تاریخ تصوف*، ص ۵۸

گفتند، یافتند.^۱ در همین دوره بود که مبارزه شدیدی میان فقها و متصوفان بر سر اصول اعتقادی پدید آمد و اولین فرقه ای که به مخالفت و دشمنی با متصوفه قیام کرد، فرقه خوارج بود. معتزله و ظاهریه نیز به انکار و رد تصوف پرداختند.^۲

تصوف در مرحله اول و دوم دنباله ی زندگی و مسلک همان زهاد نخستین قرن اول اسلامی بود، البته با شکلی مبالغه آمیز تر. به این معنا که زهد و انزوا و کناره گیری از دنیا و تحمل مشقت ها و توکل و ریاضت و قناعت و امثال آن در میان است اما سخنی از عناصر واقعی عرفان و تصوف از قبیل محبت الهی و وحدت وجود به شکل معین و روشن آن در میان نیست.^۳

۳- مرحله سوم از تصوف که همزمان با قرن چهارم و پنجم هجری است به کمال و رشد خود می رسد و پختگی زیادی حاصل می کند. در این قرون مبانی و اصول و دیدگاههای متعددی که پیش از آن در تصوف طرح شده بود، تا حدی ثبات یافت، در این دوره آراء پراکنده و متنوع قرن سوم هجری و پیش از آن نظم و ثباتی یافت و مدون شد.^۴ نگارش قدیمترین و معتبرترین کتب صوفیه از همین دوره شروع شد: اللمع فی التصوف تألیف ابونصر عبدالله بن علی سراج طوسی (۳۷۸هـ)، قوت القلوب فی معامله المحجوب از ابوطالب مکی و التعرف لمذهب اهل التصوف تألیف ابوبکر محمد بن ابراهیم بخاری الکلاباذی (۳۸۰هـ) از جمله این کتب بودند.^۵ مشخصه های تصوف در این مرحله را می توان در مراحل زیر تقسیم بندی کرد.

^۱- گوپینارلی، عبدالباقی، مولانا جلال الدین (زندگی، آثار، فلسفه)، ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی،

۲۴۱، ۲۴۲

^۲- رفیعی، علی، دایره المعارف تشیع، ذیل مدخل «تصوف»

^۳- فروهر، نصرت الله، کارنامه تصوف، ص ۱۷۰

^۴- دهباشی، مهدی، میرباقری، علی اصغر، تاریخ تصوف ۱، ص ۱۰۸

^۵- برای اطلاع بیشتر نک: یوسف پور، محمد کاظم، نقد صوفی، ص ۳۶

*صوفیان به تفکر و تدبر بیشتر از ریاضت های طاقت فرسا توجه نشان دادند. در واقع توجه به جنبه نظری تصوف بیشتر شد.^۱

* شکل گیری فرقه های مختلف صوفی که هر یک آداب و رسوم خاص خود را داشتند.^۲

* پیدایش نظریه وحدت وجود همه مطالب دیگر را تحت تاثیر خود قرار داد.^۳

۴- مرحله چهارم، مرحله ظهور جنبه فلسفی تصوف به پیشوایی ابن عربی بود که مصادف با سده ششم هجری بود. این مرحله با ظهور افرادی چون غزالی، سهروردی آغاز می شود و با شخصیت، اندیشه ها و آثار محی الدین بن عربی اوج می گیرد. در این دوره جنبه فلسفی تصوف به کمال خود می رسد. محی الدین عربی پیشوای این تحول بود. وی را در حقیقت می توان واضع مذهب وحدت وجود در اسلام دانست که پس از آن در تصوف حاکم بود.^۴

اما در منابع به گونه ای دیگر نیز سیر تصوف تا اواخر قرن ۷هـ را تقسیم کرده اند، بدین ترتیب: ۱- در این مرحله، زهد و ساده زیستی به منزله یک ارزش و معیار مطلوب زندگی، پذیرش همگانی پیدا کرد و در میان مسلمانان رواج یافت و از صدر اسلام تا به قدرت رسیدن معاویه در شام ادامه یافت.^۵

۲- تصوف توکل، از دوره اموی آغاز می شود و متصوفان به جای درگیری با تبعیضات اجتماعی به زهد و اعراض از دنیا و پرورش روح می پرداختند و به خدا توکل می کردند. در این دوره معاویه و جانشینان او کوشیدند روحیه دنیاطلبی و تجمل گرایی را در میان مسلمانان رواج دهند، بدین ترتیب زندگی زاهدان با زندگی معمول دیگر افراد جامعه فاصله

^۱- فروهر، نصرت الله، *کارنامه تصوف*، ص ۱۸۰

^۲- همو، ص ۱۸۱، ۱۸۲

^۳- رفیعی، علی، *دایره المعارف تشیع*، ذیل مدخل «تصوف»

^۴- جهان گیری، محسن، *محی الدین بن عربی*، ص ۳۵

^۵- دهباشی، مهدی، میرباقری، علی اصغر، *تاریخ تصوف ۱*، ص ۵۳